

## حقوق شرعی فقرا

مهدی منتظر قائم<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳)

### چکیده

امامان شیعه چهره‌ی زشت فقر را به خوبی دریافته و به آثار زیان بار دینی و دنیوی اش پی برده اند. اهتمام آنان به ریشه کنی فقر در جامعه‌ی اسلامی در آثار به جا مانده از ایشان مشهود است. با رویکرد حقوقی (نه تکلیفی) به بعضی از احادیث، می توان به توجه شرع به حقوق فقرا پی بُرد: حق غنی شدن و حق مؤاخذه‌ی مسببان فقر. فقرا حق دارند زندگی متوسطی داشته باشند؛ و اغنیا و حاکمان در جامعه‌ی اسلامی وظیفه دارند در رفع فقر آنان بکوشند. تا فقر هست افرادی هستند که به وظیفه‌ی خود عمل نکرده اند و فقرا می توانند از شخصیت های حقیقی (مثل اقارب) و حقوقی ای (مثل حکومت) که سبب پیدایش فقر شده اند حق خود را مطالبه کنند و در صورت امتناع، در دادگاهی مستقل (که قاضی اش تحت تأثیر قدرت و ثروت نیست) علیه آنان اقامه دعوی نمایند.

در این مقاله با نگاهی دوباره به ادله‌ی شرعی، برای دستیابی به نظر شریعت در مورد حقوق فقرا و حمایت از آنان تلاش شده است.

**واژگان کلیدی:** حقوق فقرا، وظیفه‌ی اغنیا، مسئولیت حکومت.

---

۱. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

## مقدمه

### الف- تبیین موضوع

فقرا، قشر قابل توجهی از جامعه اسلامی هستند که مانند اقشار دیگر (کارگران، زنان، کودکان و...)، در نگاه امامان، از حقوقی برخوردارند. با این که، بدی فقر بر کسی پوشیده نیست و سخنان امامان شیعه در نمایاندن چهره‌ی زشت فقر، کم و بیش، نقل می شود، اهتمام اسلام به غنی شدن فقرا، به رسمیت شناختن حقوق آنان، لزوم ریشه کنی فقر از جامعه و راه های عملی شدن آن کمتر مورد بحث جدی قرار گرفته است. در این مقاله با نگاهی دوباره به ادله‌ی شرعی، برای دستیابی به نظر شریعت در مورد حقوق فقرا و حمایت از آنان تلاش شده است.

### ب- ضرورت تحقیق

برای رفع فقر از جامعه، لازم است فقیران از حقوق خودشان آگاه شوند و مطالباتشان را پیگیری کنند. کسانی که طعم تلخ فقر را چشیده‌اند، اگر حقوق خود را بدانند، بیش از دیگران در استیفای آن و از بین رفتن چهره‌ی زشت فقر از جامعه تلاش خواهند کرد. بنابراین، به همان اندازه که رفع فقر ضرورت دارد، طرح این بحث نیز لازم است.

### ج- فرضیه‌ی تحقیق

فقرا سه حق ویژه دارند: ۱- حق غنی شدن، ۲- حق اقامه‌ی دعوی علیه حکومت، ۳- حق اقامه‌ی دعوی علیه اقارب غنی.

### د- پیشینه‌ی تحقیق

در مورد تکالیف اغنیا در پرداخت خمس و زکات، در فقه بسیار بحث شده و به آیات و روایات استناد شده است، اما در مورد این که، از آیات و روایات، چه حقوقی برای فقرا قابل استنباط است بحث نشده و جای خالی آن احساس می شود.

### ه- معنای فقیر

فقیر یعنی محتاج (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵۰/۵)، کسی که گویا (از احتیاج) ستون فقراتش شکسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴/۴۴۳)، کسی که خلایی در او وجود دارد - مثل یک

گودال- (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۲) و کسی که مالی که برای خانواده اش بس باشد ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵/ ۶۰). فقیر مطلق و نسبی (که یک اصطلاح جدید است) قابل انطباق بر فقیر و مسکین (که در قرآن و حدیث به کار رفته است) می باشد.<sup>۱</sup> بنا به روایات صحیح، همه‌ی آنان که مخارج سال خود و خانواده خود را ندارند، مستحق گرفتن زکات اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۵۶۰). از دو روایت دیگر نیز استنباط می شود که کسی که هزینه‌ی یک سال را ندارد و نمی تواند آن را تهیه کند فقیر است (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲/ ۳۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/ ۵۴۱). علت این که امامان کسی را که هزینه‌ی یک سال را ندارد فقیر و مستحق زکات دانسته اند این است که در زمان آنان زکات سالی یک بار توزیع می شده است (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲/ ۳۷۱). بنابراین، «یک سال» موضوعیت ندارد و اگر مخارج زندگی فقیران ماهانه توزیع شود، هر کس هزینه‌ی یک ماه را نداشته باشد فقیر است. از نظر امامان شیعه، فقیر کسی است که نمی تواند نیازمندی های متعارف زندگی خود و خانواده اش را برآورده سازد. حتی داشتن خانه و خادم نیز (لزوماً رفع فقر نمی کند و) مانع استحقاق زکات نیست (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲/ ۳۳).

فقیهان نیز کسی را فقیر دانسته اند که غذا، پوشاک یا مسکن ندارد، یا هزینه بهداشت و درمان خانواده یا تحصیل و ازدواج فرزندان را نمی تواند تأمین کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۴) یا بدهی خود را نمی تواند بپردازد (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵/ ۲۲۵) یا غرامت‌های لازم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵/ ۳۵۶) یا هزینه های لازم دیگر را ندارد (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۴/ ۸۶)، از قبیل وسایل منزل و وسیله‌ی نقلیه (منتظری، ۱۴۰۹ق، اثر اول، ص ۳۳۸).

## و- آثار فقر

اسلام زهد را تحسین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/ ۱۲۸) اما فقر را تقبیح می کند. فقر در جامعه-ی اسلامی باید ریشه کن شود؛ زیرا، به حسب روایات امامان شیعه، فقر بزرگترین مرگ است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲/ ۶۰۱)، مرگ بهتر از فقر است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸/ ۲۱)، فقر شدیدتر از کشته شدن است (شعیری، بی تا، ص ۱۰۹)، از هر [چیز] تلخی تلخ تر است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴/

۱. یعنی اگر آن را بر نظر مشهور منطبق کنیم، «فقیر» بر «فقیر نسبی» و «مسکین» بر «فقیر مطلق» منطبق می شود.

۲۲)، موجب ضعف یقین، نقصان عقل، سستی دین و کم شدن حیا در صورت فقیر می‌شود (شعیری، بی تا، ص ۱۱۰)، کمر انسان را می‌شکند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴/۳۶۵) و آرامش زندگی را از بین می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵/۸۹). مردم توان تحمل فقر را ندارند (شعیری، پیشین، ص ۱۰۹) و باید از آن به خدا پناه ببرند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۱). فقیر اگر ناچار به سؤال شود آبرویش رفته است. تمام شب را به بیدار خوابی و ناراحتی می‌گذرانند، و میان امید و نومیدی به سر می‌برد، بی آن که بداند برای نیاز خود به کجا رو کند (آرام، ۱۳۸۰، ج ۴/۴۱۷) و اگر طرف مقابل همه اموالش را به او بدهد خسارت او جبران نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷/۴۱۴). به چشم خواری به او نگاه می‌شود (هود، ۳۱)، تحقیر می‌شود (حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱)، سخنش شنیده نمی‌شود و کسی برای او مقامی قائل نیست (شعیری، بی تا، ص ۱۱۰) و حتی در شهر خودش نیز غریب (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۹) و تحقیر شده و خوار است (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵) و فراموش می‌شود (همان، ص ۳۶۵). اگر زرنگ و زیرک باشد، (به علت فقر) زبانش کند می‌شود و نمی‌تواند از خود دفاع کند و حقش (حق مالی، اجتماعی و سیاسی اش) را بگیرد (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۹) تا چه رسد به فقیر معمولی. اگر راست بگوید اغنیا می‌گویند دروغگوست و اگر زاهد باشد اغنیا می‌گویند نفهم است (شعیری، بی تا، ص ۱۱۰)؛ زندگی‌اش ناقص، عقلش زایل و دچار دل مشغولی می‌شود (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱/۲۸۴)، نومید و موهون می‌شود (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۷) و امیدی و فرصتی برای به فعلیت درآوردن استعدادهای خود ندارد و استعدادهایش از بین می‌رود (آرام، ۱۳۸۰، ج ۴/۴۳۱)؛ خطاهایش زیاد (شعیری، بی تا، ص ۱۱۰) و به گناه وادار می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵/۷۲). اگر مشمول رحمت خدا نشود کافر می‌شود (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۳۰۱/۹)؛ زیرا فقر یک طرف کفر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲/۷۵۲) و امام صادق (ع) از کفر و فقر به خدا پناه برده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴/۴۰۳). فقر، انسان را خشمگین می‌کند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۱). مسکنت نیز، کلید بدبختی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵/۳۵۳).

با توجه به این که امامان شیعه به این آثار مخرب فقر اشاره کرده اند آیا می‌توان تصور کرد آنان به حقوق فقرا توجه نکرده باشند؟

## حقوق شرعی ویژه فقرا

### ۱- حق غنی شدن

فقر نقص مالی در زندگی انسان است و آثار بد جسمی و روحی دارد. از طرف دیگر، انسان، بالطبع و بالفطره، طالب کمال و رفع نقص خود است. بنابراین، حق غنی شدن و غنی ماندن یک حق فطری است و سیره عقلی نیز بر آن دلالت دارد. علاوه بر این، امامان شیعه نیز این حق فطری و عقلایی را امضا کرده اند:

(۱) زکات از طلا، نقره و آن چه از زمین می روید برای فقرا مقرر شده است (برقی،

۱۳۷۱، ج ۲/۳۰۴).<sup>۱</sup>

(۲) اگر زکات و خمس، همه نیاز فقیران را برطرف نکرد، باید از اموال دیگر بیت‌المال، به قدری به آنان پرداخت شود که در طول سال در تنگنا قرار نگیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱/۵۳۹).<sup>۲</sup> کمبود زکات موجب رفع مسئولیت حکومت در رفع فقر نیست.

(۳) خدا زکات را برای تقویت فقرا (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱/۸) و غنی شدن آنان قرار داده است و اگر با آن مقدار فقر از بین نمی رفت، خدا بیشتر به آنان اختصاص می‌داد (کلینی،

۱۴۰۷، ج ۳/۴۹۸).<sup>۲</sup>

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مِنَ الْخُفِّ وَالظَّلْفِ يُدْفَعُ إِلَى الْمُتَجَمِّلِينَ وَأَمَّا الصَّدَقَةُ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَا أُخْرِجَتْ الْأَرْضُ فَلِلْفُقَرَاءِ فَقُلْتُ وَلِمَ صَارَ هَذَا هَكَذَا قَالَ لِأَنَّ هَؤُلَاءِ يَتَجَمَّلُونَ يَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فَيُدْفَعُ أَجْمَلُ الْأَمْرَيْنِ عِنْدَ الصَّدَقَةِ وَكُلُّ صَدَقَةٍ.

۲. عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ (موسى بن جعفر - ع) قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ... سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِيِّ وَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنْ اسْتِعْنَانِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ وَإِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يُمَوَّنَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ... فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ... يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ بِإِلا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِيِّ وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يُمَوَّنَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا... . ضعف این روایت با عمل فقها (نظیر مفید، ۱۴۱۳، اثر دوم، ۲۸۸: طوسی، ۱۴۰۷،

ج ۴/۱۲۹) و اتقان متن جبران شده است.

۴) فقرا حق دارند امکانات زندگی متوسط داشته باشند: ابوبصیر به امام صادق(ع) گفت: یکی از دوستان ما، به نام عمر، نیازمند بود و از عیسی بن اعین درخواست کرد. عیسی به او گفت: مقداری زکات دارم ولی به تو نمی‌دهم؛ زیرا دیدم که تو گوشت و خرما خریدی. او گفت: یک درهم سود کردم و با آن گوشت و خرما خریدم. امام صادق(ع) مدتی دستش را روی پیشانی‌اش گذاشت، بعد سرش را بالا گرفت و گفت: خدا به اموال اغنیا نظر کرد، بعد به فقرا نظر کرد و در اموال اغنیا به قدری حق فقرا قرار داد که برای آنان بس باشد. اگر برای آنان بس نبود آن را اضافه می‌کرد. عیسی باید به قدری به او بدهد که او بخورد، بیاشامد، بپوشد، ازدواج کند، صدقه بدهد و حج به جا آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۵۵۶). ابوبصیر، بار دیگر، به امام گفت: دوستی داریم که خانه‌ی او دارد که چهار هزار درهم می‌ارزد، کنیز دارد و غلامی دارد که هر روز با شتر برای او آبکشی می‌کند و بین دو تا چهار درهم (غیر از علف شتر) کسب می‌کند. آیا او می‌تواند از زکات بگیرد؟ امام فرمود: بله. ابوبصیر گفت: با این که این چیزها را دارد؟ امام فرمود: ای ابامحمد به من دستور

۱. كَتَبَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (ع) إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ ... وَ الْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَالْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ ... این روایت صحیح است.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنَعٍ مِنْ مَنَعِهِمْ حَقُّوهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ. این روایت صحیح است.

۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ سَأَلَ عَيْسَى بْنَ أَعْيَنَ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ فَقَالَ لَهُ عَيْسَى أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَكِنَّ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ فَقَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ لِحْمًا وَ تَمَرًا فَقَالَ إِنَّمَا رِبِحَتْ دِرْهَمًا فَاشْتَرَيْتَ بِدَانِقَيْنِ لِحْمًا وَ بِدَانِقَيْنِ تَمَرًا ثُمَّ رَجَعْتَ بِدَانِقَيْنِ لِحَاجَةٍ قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يُحِجُّ. این روایت صحیح است.

می دهی که به او امر کنم که خانه اش را بفروشد در حالی که با این خانه عزت او حفظ می شود و محل تولد اوست! یا به او دستور دهم که کنیزش را، که او را از سرما و گرما حفظ می کند و آبروی او و خانواده اش را حفظ می کند، بفروشد! یا به او امر کنم که غلام و شترش را بفروشد، در حالی که وسیله کسب معاش و غذای اوست! او می تواند زکات بگیرد، زکات برای او حلال است؛ و خانه، غلام و شترش را بفروشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۵۶۲).<sup>۱</sup> از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در مورد پرداخت زکات به کسی که خانه و خادم و برده دارد پرسیده شد. اینان فرمودند: بله، خانه و خادم مال نیست [بنابراین، کسی که خانه و خادم دارد، ولی خرج زندگی معمولی اش را نمی تواند تأمین کند، غنی به حساب نمی آید] (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲/ ۳۳)؛<sup>۲</sup> و کسی که باید برده ای به عنوان کفاره آزاد کند ولی توان آن را ندارد جایز است که به وسیله زکات، از طرف او برده ای آزاد شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱/ ۲۵۰).

(۵) با اجرای عدالت فقیران بی نیاز می شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/ ۵۴۲) و عدالت باید اجرا شود؛ زیرا اقامه قسط توسط مردم هدف پیامبران بوده است (حدید، ۲۵).

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ لَنَا صَدِيقًا إِلَيَّ لَهُ دَارٌ تُسَاوِي أَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ لَهُ جَارِيَةٌ وَ لَهُ غُلَامٌ يُسْتَقَى عَلَى الْجَمَلِ كُلُّ يَوْمٍ مَا بَيْنَ الدَّرْهَمَيْنِ الْأَرْبَعَةِ سِوَى عُلْفِ الْجَمَلِ وَ لَهُ عِيَالٌ أَلَّهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لَهُ هَذِهِ الْعُرُوضُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَهُ بِبَيْعِ دَارِهِ وَ هِيَ عَزَةٌ وَ مَسْفُطٌ رَأْسُهُ أَوْ بِبَيْعِ جَارِيَتِهِ الَّتِي تَقِيهِ الْحَرَّ وَ الْبُرْدَ وَ تَصُونُ وَجْهَهُ وَ وَجْهَ عِيَالِهِ أَوْ أَمُرَهُ إِلَى بَيْعِ غُلَامِهِ وَ جَمَلَهُ وَ هُوَ مَعِيشَتُهُ وَ قُوَّتُهُ بَلْ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ وَ هِيَ لَهُ حَلَالٌ وَ لَا يَبِيعُ دَارَهُ وَ لَا غُلَامَهُ وَ لَا جَمَلَهُ. در سند این روایت، اسماعیل بن عبدالعزیز مجهول است؛ ولی موثوق به است و مضمون آن با روایات دیگر تأیید شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴/ ۱۵۵).

۲. سُئِلَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ دَارٌ وَ خَادِمٌ وَ عَبْدٌ أَيْقُبَلُ الزَّكَاةَ قَالَا نَعَمْ إِنَّ الدَّارَ وَ الْخَادِمَ لَيْسَا بِمَالٍ. این روایت مرفوع ولی موثوق به است. محقق حلی طرق متعدد برای مفاد آن قایل شده و به آن استناد کرده است (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/ ۶۱۵).

۳. عن العبد الصالح (موسی بن جعفر - ع)....: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ فَسَمَهُ وَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ كُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْتَوْا

۶) در جامعه اسلامی نباید حتی یک فقیر باشد. وقتی حضرت امیر (ع) پیرمردی را دید که سؤال می‌کند با تعجب پرسید: این چیست؟ (طوسی، ۱۴۰۷ق، اثر دوم، ج ۶/ ۲۹۳) نپرسید: این چیست؟ نحوه‌ی پرسش امام دلالت دارد بر این که از وجود سائل در کوفه تعجب کرده است (یعنی در حکومت او فقیر وجود نداشته است) و بدون این که تحقیق کند که او واقعاً فقیر است یا دروغ می‌گوید دستور می‌دهد از بیت المال برای او مقرری معین کنند تا در حکومت او یک فقیر (حتی غیر مسلمان) وجود نداشته باشد (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۷).

روشن است که، در جامعه‌ای که فقرا زیاد هستند و بعضی از آنان فقیر مطلق و بعضی دیگر فقیر نسبی (در سطوح مختلف) اند، و منابع مالی حکومت، برای رفع فقر، محدود است، ابتدا باید برای رفع فقر مطلق اقدام شود و بعد، در بین فقیران نسبی، به کسانی رسیدگی شود که از همه فقیرتراند؛ و این کار ادامه یابد تا این که همه فقرا به اغنیا ملحق شوند و کسی نباشد که پایین بودن سطح زندگی اش او را از دیگران متمایز کند.<sup>۲</sup>

ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْعَدْلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ... این روایت مرسل ولی موثق به است. فقها (نظیر سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲/ ۴۸۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، اثر دوم، ص ۱۰۶) به آن عمل کرده اند و اتقان متن دارد. ۱ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِيرٌ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. مرحوم مجلسی این روایت را از محمد بن ابی حمزه نقل کرده و آن را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶/ ۲۷۲). با توجه به این روایت این سؤال پیش می‌آید: آیا ادعای فقر نیازمند اثبات نیست؟ در پاسخ باید گفت: اگر مردم راستگو باشند و حاکم به درستی ادعای آنان اطمینان داشته باشد نیازی به بینه ندارد اما اگر احتمال عقلایی کذب داده می‌شود حاکم برای پرداخت زکات به او باید (به گونه‌ای که آبروی کسی آسیب نبیند) صحت ادعایش را بررسی کند؛ زیرا حاکم در مورد مصرف بیت المال نیز مسئول است.

۲. به نظر بعضی از فقها، احکام اسلام، مسأله‌ی فقر و فقرا را حل کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۸) و در رأس برنامه خود قرار داده و توجه داشته که باید اول کار فقرا را اصلاح کرد (همان، ص ۱۲۱). اگر جامعه اسلامی طبقاتی باشد و دو طبقه اشراف و فقرا وجود داشته باشند، برای حکومت اسلامی و اسلام و قانون اساسی باید فاتحه خواند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵/ ۳۱۲).



البته جامعه‌ی بدون فقر پدید نمی آید مگر این که مردم به امور مسلمین اهتمام داشته باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/۱۶۳)،<sup>۱</sup> و علما به پیمانی که با خدا بسته اند عمل کنند و در برابر شکمبارگی اغنیای ظالم و گرسنگی فقیران مظلوم آرام نگیرند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰)؛<sup>۲</sup> نه این که فقرا را از خود دور کنند و به اغنیا نزدیک شوند (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱/۳۰۱)<sup>۳</sup> یا نسبت به آنان بی تفاوت باشند.

## ۲- حق اقامه‌ی دعوی علیه حکومت

فقرا در چهار صورت حق دارند علیه حکومت اقامه دعوی کنند:<sup>۴</sup>

### ۲-۱- در صورتی که حکومت سهم فقرا را نمی دهد

فقرا در اموال حکومت سهم دارند؛ زیرا پیامبر برای فقیری که از دنیا رفته و بدهکار است (غارم) نزد امام سهمی قائل شده و فرموده است اگر او نپردازد گناهکار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵/۹۳).<sup>۵</sup> غارمین در کنار فقرا و مساکین از کسانی اند که زکات به آنان تعلق می

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. این روایت صحیح است.

۲. عَنْ عَلِيٍّ (ع)... أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِيُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا أَنْ يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا.

۳. رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ قَالَ سَيِّدِي فِي آخِرِ الرَّمَّانِ عُلَمَاءُ يُزْهَدُونَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يُزْهَدُونَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُرْعَوُونَ وَ يَهْوُونَ عَنِ الدُّخُولِ عَلَى الْوَلَاةِ وَ لَا يَنْتَهُونَ وَ يُبَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ وَ يَقْرَبُونَ الْأَغْنِيَاءَ أُولَئِكَ هُمُ الْجَبَّارُونَ أَعْدَاءُ اللَّهِ.

۴. در صورتی که فقیر (به علت تنبلی و خواب زیاد) عامل فقر خود باشد هیچ کس جز خودش را نباید ملامت کند و مورد بغض و کینه خدا قرار دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳/۱۶۹).

۵. عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) مَنْ طَلَبَ هَذَا الرَّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ غَلِبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ

گیرد و از این جهت که سهمی در بیت المال دارند و باید حاکم به آنان بپردازد فرقی ندارند.

## ۲-۲- در صورتی که اغنیا زکات نمی دهند<sup>۱</sup>

در این صورت حکومت در برابر فقرا مسئول است و باید زکات را از اغنیا بگیرد و به فقرا بدهد:

۱) یک سال بعد از آن که آیه زکات (توبه، ۱۰۳) نازل شد پیامبر دستور داد جار بزنند: مسلمانان زکات بدهید تا نمازتان قبول شود. آن گاه عاملانش را برای گرفتن زکات فرستاد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲/ ۱۳).<sup>۲</sup> پیامبر مأمور بود صدقات را از اغنیا بگیرد و به فقرا بدهد

يَقْضِيهِ كَانَ عَلَى الْأِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا إِلَى قَوْلِهِ- وَ الْغَارِمِينَ فَهُوَ فَقِيرٌ مَسْكِينٌ مُعْرَمٌ.

۱. بعضی از اغنیا خمس و زکات نمی دهند و بخشی از اموالشان سهم فقیران است (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲/ ۳۷۱؛ سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۵۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، اثر دوم، ج ۹/ ۱۷۷؛ شعیری، بی تا، ص ۸۰). دست کم، بخشی از احتیاج، گرسنگی و برهنگی فقرا به سبب این است که اغنیا حق آنان را خورده اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲/ ۷). در این روایت، دو راوی «عبدالله بن احمد و فضل بن اسماعیل» مجهول اند؛ ولی روایت موثوق به است، اتقان متن دارد و فقها، نظیر حلی، ۱۴۱۳ق، اثر دوم، ص ۱۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵/ ۸، به آن عمل کرده اند. و مایحتاج آنان را به سرقت برده اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱/ ۳۸۰). اگر اینان مانع رسیدن فقرا به حق خود نمی شدند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ق، ج ۲/ ۴۵۴) و سهم فقرا را می دادند، فقر در جامعه از بین می رفت (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱/ ۲۴۵).

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنْزَلَتْ إِلَيْهِ آيَةُ الزَّكَاةِ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْأَيْلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْتِ وَ نَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَا لَهُمْ عَمَّا سَوَى ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَ أَفْطَرُوا فَأَمَرَ (ع) مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمَّالَ الطَّسُوقِ.

(صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱/۲۱۷) و بر اغنیا واجب بود به پیامبر زکات بدهند (طوسی، ۱۴۰۷، ق. اثر اول، ج ۴/۲۲۵). اغنیایی که واجب است زکات بدهند باید آن را به مصارف شرعی برسانند یا به حاکم مسلمین بدهند. گرفتن زکات از کسانی که باید زکات بدهند ولی نمی دهند، بعد از پیامبر، به عهده امام و بعد از امام، به عهده حاکم مسلمین است (طوسی، ۱۴۰۷، ق. اثر دوم، ج ۴/۹۰).

۲) امام (مسلمین) مردم را به پرداخت زکات مجبور می کند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ق. ج ۱/

۲۵۳).

۳) حاکم باید حقوق مردم را از کسانی که در پرداخت طلب دیگران امروز و فردا می کنند بستاند (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ج ۷/۴۱۲). وقتی فقرا حقوقی را که در مال اغنیا دارند (نوری، ۱۴۰۸، ق. ج ۷/۲۳)؛ از حاکم مطالبه کردند حاکم باید آن را از اغنیا (که به فقرا مدیون اند) مطالبه کند و در صورت عدم پرداخت، از آنان بستاند. فقها با استناد به روایت سلمة بن کهیل (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ج ۷/۴۱۲) و امر رسول خدا (ص) به فروش طعام، وقتی طعام کمیاب شده بود (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ج ۵/۱۶۴)، و حقی که امام صادق (ع) برای حاکم در مورد تفریق

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الصَّدَقَةِ أُمِرْتُ أَنْ أَخْذَهَا مِنْ أَغْنِيَائِكُمْ وَأَرُدَّهَا فِي فُقَرَائِكُمْ.

۲. عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: يَجِبُ الْإِطَامُ النَّاسَ عَلَى اخْتِذِ الزَّكَاةِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً.

۳. عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا (ص) يَقُولُ لِشُرَيْحٍ انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعَكِ وَالْمَطَّلِ وَدَفَعْ حُقُوقِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْمُقَدَّرَةِ وَالْيَسَارِ مِمَّنْ يُدْلِي بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَبِعْ فِيهَا الْعَقَارَ وَالدِّيَارَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَطَّلُ الْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ طَلْمٌ لِلْمُسْلِمِ... همه راویان این روایت ثقة و معتبراند، به جز ابوالمقدم که وثاقتش ثابت نشده است. ولی چون حسن بن محبوب از او نقل کرده است از قوت روایت کاسته نمی شود.

۴. عَنْهُ (ص) أَنَّهُ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَلَمْ يَزَكِهِ يُبَشِّرْهُ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفُ مَلِكٍ بِالنَّارِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَإِنْ جَاعُوا وَعَرُوا فَبَدَنْبِ الْأَغْنِيَاءِ وَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُجِيبَهُمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَقَدَ الطَّعَامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَقَدَ الطَّعَامَ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرَهُ يَبِيعُهُ النَّاسَ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَقَدَ إِلَّا شَيْئاً عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَلَا تَحْسِبْهُ.

بین زوجین قایل شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳/ ۴۴۱) حاکم را ولی ممتنع می دانند. حاکم شرع ولی فقرا در استیفای اموال آنان است.<sup>۲</sup>

ممکن است گفته شود: حضرت علی(ع) به عاملین زکات دستور داده است به مردم بگویند: ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا برای گرفتن حق خداوند در اموال شما به سوی شما فرستاده است. پس آیا خداوند در اموال شما حقی دارد که آن را به ولی خدا بپردازید؟ و اگر کسی گفت: نه؛ به او مراجعه نکنند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۰: ۳، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۵۳۸). به نظر بعضی از فقها، اولاً این فرمایش حضرت یک حکم حکومتی است و نمی شود به آن فتوا داد، ثانیاً در مورد زکات است، در حالی که حکومت اسلامی به وسیله خمس اداره می شود. به علاوه، احتمال دارد حضرت به لحاظ وضع خاص منطقه چنین حکمی کرده باشند یا این که علم داشته‌اند که مردم آن منطقه افرادی راستگو و صادق هستند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴/ ۳۰۲).

## ۲-۳- در صورتی که فعالیت اغنیا به زیان فقراست

(۱) بعضی از اغنیا منابع درآمد جامعه را در انحصار خود می گیرند و اموال عمومی را دست به دست می چرخانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸/ ۶۰)؛ و فقرا را از آن محروم می کنند (فیض،

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمَهَا مَا يُغِيْمُ صَلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا.

۲. بعضی از فقها نیز به این امر تصریح کرده اند (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳/ ۱۲۵).

۳. كان اميرالمؤمنين (ع) يكتب لمن يستعمله على الصدقات: انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له ولا ترؤع من مسلماً ولا تجازن عليه كارهاً ولا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله فإذا قدمت على الحي فانزل بمائهم من غير أن تخاطب آبياتهم ثم امض إليهم بالسكينة والوقار حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم ولا تخرج بالتحية لهم ثم تقول عياد الله أرسلني إليك ولي الله و خليفته لأخذ منكم حق الله في أموالكم فهل لله في أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه فإن قال قائل لا فلا تراجع... (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۰).

۴. خطب اميرالمؤمنين (ع):... وَمَحَوْتُ دَوَابِّ الْعَطَايَا وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ.

۱۴۰۶ ق، ج ۲۶ / ۶۱؛ و بعضی از آنان، علاوه بر آن، بندگان خدا را به بردگی و نوکری می‌گیرند (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۵۲).<sup>۱</sup>

۲) بعضی از آنان با جمع ثروت (زیاد)، طغیان می‌کنند (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۸)<sup>۲</sup> و به طاغوت اقتصادی تبدیل می‌شوند. پیامبر از بروز چنین طبقه‌ای نگران بوده است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱ / ۱۶۴).<sup>۳</sup>

۳) بعضی از آنان اموال خود را ذخیره می‌کنند، به عنوان کنز نگه می‌دارند و به جای این که از آن‌ها به عنوان وسیله و قوام زندگی (نساء، ۵) استفاده کنند آن‌ها را هدف می‌پندارند (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴ / ۱۷۱) و در راه خدا انفاق نمی‌کنند. خدا به اینان وعده عذاب داده است (توبه، ۳۴). اینان به همان مقدار مالی که نگه می‌دارند و به نگهداری آن می‌پردازند عذاب می‌شوند (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲ / ۷۵۳).<sup>۴</sup>

۴) بعضی از اغنیا به اموال عمومی دست پیدا می‌کنند و مانند شتری که علف‌های بهاری را می‌خورد، از بیت‌المال می‌خورند (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹).<sup>۵</sup> حاکمان باید در اولین فرصت اموال عمومی را که (به ناحق) به جیب اشخاص رفته است برگردانند (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۵: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵ / ۱۰۶).<sup>۶</sup> حضرت علی (ع) وقتی به حکومت رسید

---

۱. عن امیرالمؤمنین (ع)...: وَ لَكِنِّي اَسَى اَنْ يَلِيَ [هَذِهِ اُمَّةٌ] اَمْرَ هَذِهِ اُمَّةٍ سَفَهَاوُهَا وَ فُجَارَهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللّٰهِ دُوْلًا وَ عِبَادَةً حَوْلًا.

۲. عن علی (ع): ثَرُوَةُ الْمَالِ تُرْدِي وَ تُطْعِي وَ تَقْفِي (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۸).

۳. قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّمَا اتَّخَوْفُ عَلَى اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ اَنْ يَتَاوَلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَاوِيلِهِ اَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ اَوْ يَظْهَرَ فِيهِمْ الْمَالُ حَتَّى يَطْغَوْا وَ يَبْطَرُوْا...

۴. عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ خُرَّاسَانَ فَقَالَ اِبْتِدَاءً قَبْلَ اَنْ يُسْأَلَ مَنْ جَمَعَ مَالًا يَحْرُسُهُ عَدْبَهُ اللّٰهُ عَلَى مِقْدَارِهِ فَقَالُوا لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ لَا نَفْهَمُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ لَهُمْ «هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد»...

۵. عن علی (ع)...: اِلَى اَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِحًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَيْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو اَبِيهِ يَخْضَمُوْنَ مَالَ اللّٰهِ- [خَضَمَ] خِضْمَةَ الْاَيْلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ...

۶. عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي اُمَيَّةَ فَقَالَ لِي اسْتَاذِنِ لِي عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) فَاسْتَاذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ فَاذِنَ لَهٗ فَلَمَّا اَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ فَاصْبَتْ مِنْ دُنْيَاهُمْ

فرمود: اگر بفهمم اموال بیت المال به کسانی داده شده که حقی در آن نداشته اند از آنان باز می ستانم، حتی اگر آن را مهریه زنان کرده یا با آن برده خریده باشند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷).<sup>۱</sup> حاکم نباید در توزیع امکانات عمومی تبعیض قایل شود: رسول خدا (ص) بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کرد (ابن حیّون، ۱۳۸۵، ج ۱/ ۳۸۴).<sup>۲</sup> امیرمؤمنان (ع) نیز می فرمود: اگر اموال خودم را می خواستم تقسیم کنم به طور مساوی بین مردم تقسیم می کردم تا چه رسد به مال خدا (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۳).<sup>۳</sup> حاکم نیز باید در تقسیم امکانات عمومی بین نژادها و اقشار مختلف فرق نگذارد و در تمام موارد به عدالت رفتار کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، اثر دوم، ج ۶/ ۲۲۷)<sup>۴</sup> و همان طور که نزدیکان حاکم از اموال عمومی بهره مند می شوند آنان که در نقاط دور دست زندگی می کنند نیز امکان استفاده از آنها را داشته باشند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۸).<sup>۵</sup> حاکم باید بین مردم چنان به طور مساوی رفتار کند که ضعیفان و فقیران از اجرای عدالت در جامعه مأیوس نشوند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۳).<sup>۶</sup> حاکم باید راهکاری بیاندیشد که سالمندان و ناتوانان (مسلمان یا کافر) نگران زندگی خود

مَالًا كَثِيرًا وَ اَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)... فَاخْرَجُ مِنْ جَمِيعِ مَا اَكْتَسَبْتَ فِي دِيَارِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ اَنَا اُضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ... . این روایت صحیح است.

۱. عن علی (ع): وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْاِمْاءُ لَرَدَدْتَهُ فَاِنْ فِي الْعَدْلِ سَعَةٌ وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضِيقُ.

۲. عن علی (ع):... فَقَالَ اَلَيْسَ كَانَ (ص) يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ...

۳. عن علی (ع):... لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ اِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ...

۴. قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ثَلَاثُ اِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِهِنَّ كَفَفْتُكَ مَا سِوَاهُنَّ وَ اِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا اَبَا الْحَسَنِ قَالَ... الْقَسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْاَحْمَرِ وَ الْاَسْوَدِ... این روایت صحیح است.

۵. عن علی (ع):... ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى... وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكٍ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْاِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَاِنْ لِيَ الْاَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْاَدْنَى...

۶. عن علی (ع): فَاحْفِظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَنْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ...

نباشند و منع مستمر درآمد داشته باشند (طوسی، ۱۴۰۷ق، اثر دوم، ج ۶/ ۲۹۳).<sup>۱</sup> حاکمان نباید از اموال بیت‌المال استفاده شخصی کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱/ ۱۱۶).<sup>۲</sup> حاکمان در حفظ بیت‌المال امین مردم‌اند، پس استفاده شخصی آنان از بیت‌المال خیانت به امت است؛ و بزرگترین خیانت، خیانت به امت است (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۳).<sup>۳</sup>

(۵) حکومت باید با استناد به دستور پیامبر به کندن درخت سمرة بن جندب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵/ ۲۹۲)<sup>۴</sup> جلوی سوء استفاده اغنیا از امکانات خود را بگیرد و برای رفع آثار زیان بار فقر در جامعه، با توجه به مصلحت مردم، دایره سلطه اغنیا بر اموالشان را محدود یا آنان را به پرداخت بیش از خمس و زکات معمول ملزم کند. حضرت علی (ع) بر اسب

---

۱. عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.  
۲. دَخَلَ عَلَيْهِ [علی بن ابی طالب (ع)] عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لَبِئَةً وَهُوَ فِي بَيْتِ الْمَالِ فَطَفَى السِّرَاجَ وَجَلَسَ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ وَلَمْ يَسْتَحِلْ أَنْ يَجْلِسَ فِي الضَّوْءِ بَعِيرٍ اسْتَحْقَاقًا...  
۳. عن علی (ع)...: إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ...

۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ ۴ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةٌ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْحَبْرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَبَرَهُ يَقُولُ الْأَنْصَارِيُّ وَ مَا شَكَاَ وَ قَالَ إِنَّ أَرْدَتْ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنَ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمِدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْأَنْصَارِيِّ ذَهَبٌ فَأَقْلَعَهَا وَ أَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ.

۵. به نظر بعضی از فقها حدیث لا ضرر بیانگر یک امر حکومتی است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲/ ۳۰۷) و به نظر بعضی دیگر از علما این حدیث بر لزوم جلوگیری از سوء استفاده از حق دلالت دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱/

دو دینار و بر بردون یک دینار وضع کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۵۳۰).<sup>۱</sup> به نظر بعضی از فقها، حتی اگر با احکام اولی نتوان رفع فقر کرد باید به حکم ثانوی شرع برای اغنیا محدودیت هایی قرار داد؛ زیرا رفع فقر در حفظ نظام اسلامی [دخیل] است، یا ضرورت دارد، و با ترك آن خطرهای عظیمی در کار است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵/ ۳۱۲).

حکومت اسلامی موظف است، با برنامه ریزی درست، اغنیا را به سمتی سوق دهد که اموال را در انحصار خود نگیرند و در بین خود دست به دست نچرخانند، از اموال زیاد خود کنز نسازند و از دایره تولید و تجارت خارج نکنند، از بیت المال سوء استفاده نکنند و از اموال خود به زیان فقرا بهره نبرند. اگر آنان به این راهکار تن ندادند، حکومت باید آنان را ملزم کند و اگر سرباز زدند، حکومت باید (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰/ ۵۴۴)، یا حق دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱/ ۴۴۸). آنان را تعزیر کند. اگر حکومت اسلامی این وظایف را انجام ندهد فقیران حق دارند علیه او اقامه دعوی کنند.<sup>۲</sup>

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ عَنْهُمَا جَمِيعاً (ع) قَالَ وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ص) عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةَ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبُرَاذِينِ دِينَاراً. به نظر بعضی از فقها وضع زکات (یا مالیات) بر اسب حکم حکومتی بوده است (مطهری، بی تا، ج ۲۱/ ۳۱۸).

۲. البته هیچ فقیری نمی تواند در برابر یک غنی بایستد و حقوقش را از او مطالبه کند، از اموالش تقاص کند (بعضی از فقها نیز به این حکم فتوا داده اند: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱/ ۳۰۴) یا علیه او اقامه دعوی کند؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که اثبات کند که این غنی حق این فقیر را خورده است. هم چنین، فقیران نمی توانند علیه همه یا بعضی از اغنیا اقامه دعوی کنند، زیرا اغنیا شخصیت حقوقی ندارند. حکومت در برابر فقیران مسؤول است و اغنیا در برابر حکومت. البته، به حسب این روایت، اغنیا در برابر فقرا نیز مسؤول هستند؛ دو زن نزد علی (ع) آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! ما فقیر و مسکین هستیم. فرمود: حق شما بر عهده ما و مسلمانان توانمند واجب شده است. اگر در گفتار خویش راستگو باشید (رشاد، ۱۳۸۷، ج ۷/ ۲۲۴)؛ ولی از این روایت نمی توان استنباط کرد که هر فقیری می تواند علیه هر غنی اقامه دعوی کند؛ زیرا مطالبه‌ی زکات از اغنیا فقط حق پیامبر و حاکمان اسلامی است و فقرا نمی توانند از اغنیا زکات مطالبه کنند. این روایت فقط دلالت دارد بر این که زمامداران و مسلمانان توانمند باید برای رفع فقر تلاش کنند؛ ولی در مورد این که چه کسی می تواند حق فقرا را از اغنیا بگیرد ساکت است.



البته اغنیا، علاوه بر وظیفه واجب پرداخت خمس و زکات به فقرا، وظایف مستحبی (یا اخلاقی) دیگری نیز در برابر آنان دارند ولی حکومت نمی تواند آنان را به عمل به آن ها مجبور کند؛ فقیران نیز نمی توانند در این موارد علیه حکومت اقامه دعوی کنند: اگر کسی که همسایه اش گرسنه است سیر بخوابد از مؤمنان نیست (کلینی، پیشین، ج ۲/ ۶۶۸) و اگر مال اضافی دارد و مسلمانانی نیازمندند و زکات به آنان نرسیده است باید با آنان ارتباط برقرار کند و به آنان کمک کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴/ ۵۰). اگر فقیری به یک غنی رجوع کند و او بتواند به او کمک کند ولی نکند او را کشته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/ ۲۶۰). به حسب روایتی صحیح، حق معلوم (معارج، ۲۴-۲۵)،<sup>۱</sup> ماعون (ماعون، ۷)، اطعام طعام (انسان، ۸)، انفاق پیدا و پنهان (بقره، ۲۷۳)<sup>۲</sup> و صدقات (بقره، ۲۷۱)<sup>۳</sup> حقوق اخلاقی (یا مستحبی) فقرا بر اغنیاست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۴۹۹) و اغنیا باید فقرا و مساکین را در زندگی خود شریک کنند (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲/ ۹۲۶).

۱. خدا در این سوره می فرماید: «انسان حریص (و ناشکیبا) آفریده شده است. وقتی به او شری رسد بی قرار می شود و وقتی به خیری رسد به دیگران نمی دهد». بعد هشت طایفه را استثنا می کند. یکی از آنان نمازگزارانی هستند که بر نمازشان مداومت دارند و در اموالشان حق معلومی برای سائل و محروم وجود دارد. در بعضی از روایات، از «حق معلوم» به عنوان فریضه یاد شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳/ ۴۹۸) ولی از ذیل همان روایات و روایات دیگر معلوم می شود که مقدار این حق را شارع معین نکرده، بلکه صاحبان مال معین می کنند. هر کس، با توجه به دارایی اش، بر خودش مقرر می کند که روزانه، هفتگی یا ماهانه مقداری از امکاناتش را به سائل و محروم بدهد. بعضی از مفسران آن را زکات واجب دانسته اند، در حالی که این آیه مکی است و حکم زکات در مدینه نازل شده است (مکارم، ۱۴۲۱ق، ج ۱۹/ ۲۴). موارد مصرف زکات نیز در قرآن معین شده است و منحصر به سائل و محروم نیست (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰/ ۲۲). بعضی از مفسران نیز حق معلوم را به خمس تفسیر کرده اند (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱/ ۷۰۰).

۲. قرآن مکرر به انفاق سفارش کرده است. انفاق مصادیق متعدد دارد و انفاق واجب (انفاق زوج به زوجه و انفاق به اقربا) و مستحب (انفاق به دیگران) را شامل می شود.

۳. در بعضی از کاربردها صدقه در مورد زکات و در بعضی از کاربردها در مورد انفاق مستحبی استعمال شده است.

## ۲-۴- در صورت سوء تدبیر حکومت (که منجر به فقر مردم می شود)

امام رضا (ع) به مأمون (که از فتح چند روستای اطراف کابل مسرور بود) فرمود: آیا فتح چند روستا اطراف کابل تو را خوشحال کرده است؟ [در حالی که در حکومت تو... روزگار بر مظلومان به سختی می گذرد و مخارجشان را نمی توانند تأمین کنند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲/ ۱۶۰).<sup>۱</sup> به حسب این روایت، در زمان حکومت مأمون در جامعه اسلامی فقیر وجود داشته و امام رضا (ع) مأمون را نسبت به آن مسئول دانسته و از این که او نتوانسته است جامعه را به گونه ای اداره کند که فقیر نداشته باشد مذمت کرده است. حکومت اسلامی به جای این که به فکر کشورگشایی و توسعه قلمرو حکومتی خود باشد باید به ریشه کنی فقر پردازد. در غیر این صورت، حقوق فقرا را تضییع کرده و آنان حق دارند علیه او اقامه دعوی کنند.

حکومت باید از سوء تدبیری که موجب پیدایش فقر است بپرهیزد. سوء تدبیر کلید فقر (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۹) و سبب هلاکت است (همان). او باید علم را از معدنش اقتباس کند و راه (دفع و رفع فقر) را از عالمان بپرسد تا کسی فقیر نشود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۲/۸)؛ به عدالت رفتار کند تا فقیران غنی شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/ ۵۴۲)؛ حق هر ذی حقی را بپردازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/ ۳۳۱)؛ از افراط و تفریط بپرهیزد و اعتدال را رعایت کند (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۴). از ایراد ضرر به اموال مسلمین جلوگیری کند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱/ ۳۱۰)؛ برای

۱. قَالَ يَا سِرُّ الْخَادِمِ فَيَبْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ يَوْمًا إِذْ سَمِعْنَا وَفَعَّ الْقُفْلُ الَّذِي كَانَ عَلَى بَابِ الْمَأْمُونِ إِلَى دَارِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ لَنَا الرِّضَا (ع) قَوْمُوا تَفَرَّقُوا فَمَنْنَا عَنْهُ فِجَاءَ الْمَأْمُونِ وَمَعَهُ كِتَابٌ طَوِيلٌ فَأَرَادَ الرِّضَا (ع) أَنْ يَقُومَ فَأَقْسَمَ عَلَيْهِ الْمَأْمُونُ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَلَّا يَقُومَ إِلَيْهِ ثُمَّ جَاءَ حَتَّى انْكَبَّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَقَبَلَ وَجْهَهُ وَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى وَسَادَةٍ فَقَرَأَ ذَلِكَ الْكِتَابَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ فَتَحٌ لِيَعْضُ فُرَى كَابِلٍ فِيهِ إِنَّا فَتَحْنَا قَرْيَةَ كَذَا وَكَذَا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ الرِّضَا (ع) وَسَرَّكَ فَتَحَ قَرْيَةٍ مِنْ فُرَى الشِّرْكَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَوْ لَيْسَ فِي ذَلِكَ سُورُورٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اتَّقِ اللَّهَ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) وَمَا وَلَّاكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَحَصَّكَ بِهِ فَإِنَّكَ قَدْ ضَيَّعْتَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ وَفَوَّضْتَ ذَلِكَ إِلَيَّ غَيْرِكَ يَحْكُمُ فِيهِمْ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ وَقَعَدْتَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ وَتَرَكْتَ بَيْتَ الْهَجْرَةِ وَمَهَيْطَ الْوَحْيِ وَإِنَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يُظَلِّمُونَ دُونَكَ وَلَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَلَا يَأْتِي عَلَى الْمَظْلُومِ دَهْرٌ يُعِيبُ فِيهِ نَفْسَهُ وَيَعْجِزُ عَنْ نَفَقَتِهِ وَلَا يَجِدُ مَنْ يَشْكُو إِلَيْهِ حَالَهُ وَلَا يَصِلُ إِلَيْكَ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ ...

حفظ کمی و کیفی (ارزشی) اموال مردم تلاش کند و کاری نکند که اموال مردم از بین برود یا ارزشش کاهش پیدا کند و به فقر مردم منجر شود؛ نباید مردم را فقیر کند، که اگر آنان را فقیر کند آنان را به کفر سوق داده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/۴۰۶)؛ به حسب روایتی صحیح، نباید اموال را به کسانی بسپارد که نحوه‌ی به کارگیری آن را به درستی نمی‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴/۲۵)، یا می‌دانند ولی توان اجرای آن را ندارند؛ نباید اموال مردم را به سفیهان (که به آنان اطمینان ندارد) (عباشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱/۲۲۰)<sup>۱</sup> بدهد (نساء، ۵). پیامبر از این نگران بود که امور مسلمانان به دست سفیهان بیفتد (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۲) و سفیهان به کارگرفته شوند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲/۱۲۶)<sup>۲</sup>.

۱. عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» قَالَ: مَنْ لَا تَعْقُبُهُ بِهِ. ۲. در صورتی حکومت می‌تواند به فقر زدایی اهتمام و حسن تدبیر داشته باشد که حاکمان این گونه باشند: در سختی‌ها و چشیدن طعم فقر با فقیران مشارکت (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۸) و همراهی داشته باشند (مجلسی، پیشین، ج ۱۴/۲۵۲) و در زندگی، خوراک و پوشاک مثل ضعیفان عمل کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/۴۱۰) تا این که فقر فقیر، او را به شورش و اندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/۴۱۰). حاکمان نباید در مهمانی‌هایی شرکت کنند که اغنیا حضور دارند اما فقرا غایب اند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۶). نباید صورتشان را از نیازمندان برگرداند و به آنان بی‌اعتنایی کنند (همان، ص ۴۳۸) و نباید هیچ‌نیازمندی را از ملاقات با خود محروم کنند (همان، صص ۴۲۵ و ۴۵۷). حاکمان باید متعهد باشند که به یتیمان و نیازمندان رسیدگی کنند (همان، ص ۴۳۹) و به آنان که دستشان نمی‌رسد توجه داشته باشند (همان، ص ۴۳۸) و نگرهبانی نگذارند که فقرا را رد کند (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲/۱۹۸). کسانی باید به حکومت برسند که فقرا و مساکین را دوست بدارند (مجلسی، پیشین، ج ۶۷/۲۶)، همان طوره که پیامبر نیز آنان را دوست می‌داشت و با آنان نشست و برخاست داشت (مجلسی، پیشین، ج ۲/۶۹)؛ مفید، ۱۴۱۳ق، اثر اول، ص ۲۲۱؛ راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۴؛ زین العابدین - ع، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸)؛ و از طرف دیگر، باید اغنیا را (که از اموال عمومی سوء استفاده می‌کنند یا حقوق فقرا را نمی‌پردازند) از اطراف خود دور کنند (مجلسی، پیشین، ج ۷۴/۲۳). امام خمینی نیز به این حقوق اخلاقی توجه داشت و از روزی می‌ترسید که حاکمان به دفاع از محرومین پشت کنند و به حمایت از سرمایه‌دارها رو آورند. به نظر وی حاکمان باید در غم و شادی و مشکلات مردم شریک باشند و خدمت به محرومین را که بالاترین عبادت است وظیفه خود بدانند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰/۳۴۱). به نظر وی، سلاطین جور که همه کاخ‌نشین تقریباً بودند، نمی‌توانستند به فکر مردم

حکومت باید در شرایط مختلف از بهترین راه (متناسب با زمان و مکان) برای از بین بردن فقر استفاده کند. رفع فقر منحصر به توزیع بیت المال بین فقرا نیست، بلکه این راه، در شرایطی، ممکن است موجب افزایش فقر شود. توزیع خمس و زکات و منابع مالی دیگر به عنوان یک راه که (در زمان حضور معصومان بهترین راه بوده)، در متون اسلامی ذکر شده است و ممکن است در همه زمان‌ها بهترین راه نباشد.

اگر حاکمان وظایفی را که برای رفع فقر بر دوششان گذاشته شده است انجام ندهند باید در برابر فقرا پاسخگو باشند؛ و اگر فقرا از آنان راضی نشدند حق دارند علیه آنان اقامه دعوی کنند؛ و در صورت محکومیت، خسارات وارد بر فقرا که ناشی از ترک وظایف حکومتی است باید جبران شود. در صورت قصور آنان، حکومت ضامن است و در صورت تقصیر، خودشان ضامن‌اند.<sup>۱</sup>

باشند، نمی‌توانستند احساس کنند فقر یعنی چه، بیخانمانی یعنی چه. وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، نمی‌تواند به فکر گرسنه‌ها و مستمندان باشد (همان، ج ۱۷ / ۳۷۷). وی همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل را موظف می‌دانست که با فقرا و مستمندان و پابره‌ها بیشتر حشر و نشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت داشته باشند تا متمکنین و مرفهین (همان، ج ۲۰ / ۳۴۱). وی در انتخابات مجلس به مردم سفارش می‌کرد به کسانی رأی دهند که طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابره‌نگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف و در یک کلمه اسلام ناب محمدی (ص) باشند؛ و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند (همان، ج ۲۱ / ۱۱). به نظر او نمایندگان مجلس باید کسانی باشند که در تفکر خود خدمت به اسلام و محرومان را اصل قرار داده اند (همان). وی معتقد بود اگر دولتی حق فقرا را نداد ملت باید تو دهنی به او بزند (همان، ج ۶ / ۴۶۱).

۱. ممکن است گفته شود: حاکم نسبت به بیت المال که در اختیار دارد امین است و اگر تلف آن، ناشی از تقصیر او نباشد ضامن نیست؛ ولی در پاسخ می‌توان گفت: تلف بیت المال با تلف مال مردم فرق دارد. حاکم نسبت به تصرف در بیت المال و اداره امور امین است ولی نسبت به تصرف در اموال شخصی مردم و فقرا مجاز نیست و اگر با سوء تدبیر (بدون تقصیر)، موجب از بین رفتن سرمایه مردم و فقیر شدن آنان شود، مجازات ندارد ولی ضامن

فقها نیز، با الهام از سخنان امامان شیعه، حکومت را مسؤول رفع فقر در جامعه دانسته‌اند: اسلام حکومت را به عنوان سایه‌ای می‌داند که از افراد مجتمع حمایت می‌کند و در برابر مشکل‌های اجتماعی و مطالبات مردم مسؤول است (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۴). حدیث مشهور «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» قوی‌ترین دلیل بر مسؤولیت جامعه در برابر فقیران است (همان). اگر حکومت این وظیفه‌اش را انجام ندهد ممکن است، به قول ابوذر، خشم فقیران دامن اغنیا را بگیرد و با شمشیرشان علیه آنان قیام کنند. ابوذر نمی‌خواهد فقرا را به جنگ با اغنیا تحریک کند اما تذکر می‌دهد که فقر، دشمنی بین فقرا و اغنیا ایجاد می‌کند و این حالت، برای جامعه خطرناک است (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۸). یکی از مهم‌ترین امور حسبی که امام یا جانشین او باید به آن اقدام کند گرفتن حقوق فقرا از دست کسانی است که بر آن استیلا دارند... بلکه، اقدام به امور حسبی و تنظیم امور مردم، چیزی جز احقاق حق (یعنی گرفتن حق از کسی که در دست اوست و دادن به ذی‌حق) نیست (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱/۴۴). یکی از این مشکل‌های اجتماعی، فقر مردم است؛ پس بر حاکم لازم است از همه مردم حتی فاسقان و غیر مسلمانان رفع فقر کند (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲/۴۰۵). درست است که حکومت وظایف متعددی دارد و تأمین امنیت، آبادانی شهرها و مقابله با تجاوز دشمنان نیز از وظایف اوست ولی، با توجه به روایات، می‌توان گفت رفع فقر از اهمیت بسیاری برخوردار است و حکومت نمی‌تواند به بهانه انجام وظایف دیگر، در رفع فقر کوتاهی کند. اولین چیزی که باید ضرر از آن دفع شود حقوق فقراست (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۷). آنچه بسیاری از مالکین بزرگ عمل کرده و می‌کنند و از عمل به قوانین اسلام راجع به حق فقرا خودداری می‌کنند... اگر با آن اموال چیزی بخرند مالک نمی‌شوند و نماز آنها در آنچه حق فقرا به آن تعلق گرفته باطل است و

---

است. به طور مثال، اگر کاهش ارزش پول ناشی از سوء تدبیر نباشد، یعنی مقدمه رونق اقتصادی و لازمه حرکت درست موتور اقتصاد کشور باشد، هیچ‌کس ضامن نیست؛ اما اگر ناشی از سوء تدبیر باشد و کاهش زیاد آن، عرفاً، تلف مال مردم به حساب آید، مشمول قاعده‌ی ضمان می‌شود. قاعده‌ی ضمان مطلق است و شامل قاضی و حاکم نیز می‌شود. اما ضمان بیت المال نسبت به خطای قاضی استثنای این قاعده است و قصور حاکم نیز، از این جهت، در حکم خطای قاضی است.

فقیه جامع شرایط فتوا می‌تواند حق فقرا را از آنها بگیرد و به محل مقرر شرعی آن برساند (همان، ج ۲۱/ ۴۸۶). اسلام رفع فقر را در رأس برنامه خود قرار داده (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ) (توبه، ۶۰) و توجه داشته است که باید اول، کار فقرا و بیچاره‌ها را اصلاح کرد (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). البته مصالح جامعه در هر زمان متغیر است و نمی‌توان یک مصلحت را به طور ثابت برای همه زمان‌ها مصلحت اولی دانست، ولی تأکید شارع در مورد رفع فقر بی نظیر است؛ بنابراین، حاکم باید، بیش از امور دیگر، به آن اهتمام داشته باشد. درست است که حفظ امنیت جامعه نیز بسیار اهمیت دارد، ولی باید توجه داشت که بخشی از ناامنی ناشی از فقر است. پس رفع فقر به برقراری امنیت نیز کمک می‌کند.

### ۳- حق اقامه‌ی دعوی علیه اقارب غنی

از آن جا که نفقه اقارب (یعنی ابوین یا اولاد) فقیر واجب است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴/ ۱۳؛<sup>۱</sup> طوسی، ۱۴۰۷ق، اثر دوم، ج ۶/ ۲۹۳)،<sup>۲</sup> اگر کسی نفقه اقارب واجب‌النفقه اش را نپردازد، اینان می‌توانند علیه او اقامه دعوی کنند و نفقه را از او مطالبه کنند.

همان‌طور که از تعالیم امامان فهمیده می‌شود، فقرا حق دارند غنی شوند و حق دارند در برابر عوامل انسانی فقر خود بایستند و حقشان را از آنان بگیرند. اگر فقرا در دنیا نتوانند حق خود را بگیرند، روز قیامت از اغنیا شکایت می‌کنند و می‌گویند پروردگارا اینان در پرداخت حقوق ما به ما ظلم کردند (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱/ ۳۶). بنا به روایت صحیح، روز قیامت فقرایی که حقشان (از خمس) پرداخت نشده است می‌ایستند، خدا را مخاطب قرار می‌دهند و حقشان را مطالبه می‌کنند. آن‌گاه، اغنیایی که حق آنان را نپرداخته‌اند در سخت‌ترین وضعیت گرفتار می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/ ۵۴۷). هر کس حقوق فقیران را نپردازد، روز قیامت از کسانی خواهد بود که بیش از همه دشمن دارند (سید رضی، ۱۴۱۴ق،

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ يَلْزِمُ الرَّجُلَ مِنْ قَرَابَتِهِ مِمَّنْ يُنْفِقُ عَلَيْهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَةُ وَالزَّوْجَةُ. این روایت صحیح است.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَيْتِي فَقَالَ خُذُوا بِنَفَقَتِهِ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنْهُ مِنَ الْعَشِيرَةِ كَمَا يَأْكُلُ مِيرَاثَهُ. این روایت صحیح است.

ص ۳۸۲)؛ و کسی که فقرا و مساکین، در پیشگاه، خدا با او دشمنی کنند حال بدی خواهد داشت (همان، ص ۳۸۳). کسی که فقرا با او مخاصمه می‌کنند ممکن است از اغنیا باشد، که حقوق فقرا را نداده است، یا از حاکمان باشد که حقوق فقرا را از اغنیا نگرفته و به فقرا نداده یا برای رفع فقر تلاش نکرده است، و ممکن است از عالمانی باشد که به تعهد خود عمل نکرده و در اعتراض به گرسنگی فقیران و سیری ثروتمندان فریاد نزده‌اند.

### نتیجه و پیشنهاد

اسلام نخواستار است در جامعه اسلامی فقیر نسبی وجود داشته باشد (تا چه برسد به فقیر مطلق). اسلام حکومت و اغنیا را مسؤول فقر فقیران می‌داند و از آنان می‌خواهد فقر زدایی کنند. اسلام برخورداری از امکانات متوسط زندگی و دستیابی به پایین‌ترین سطح غنی شدن را حق فقیران می‌داند و به آنان حق می‌دهد که علیه حکومت (که موظف است برای رفع فقر در جامعه تلاش کند) اقامه‌ی دعوی کنند.

فقر، به طور معمول، موجب محرومیت از حقوق سیاسی، اجتماعی و قضایی می‌شود و محرومیت از این حقوق موجب دوام و افزایش فقر می‌شود. اما اسلام فقر را مانع دستیابی به این حقوق نمی‌داند و فقرا را در استفاده از این حقوق مساوی با اغنیا می‌داند. بنا به روایتی از امام صادق (ع)، مردم مثل دندان‌های شانه باهم مساوی‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴/۳۷۹) و بنا به روایتی از پیامبر، مؤمنان در حقوق مانند دندان‌های شانه با هم مساوی‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸/۳۲۷). از این رو، پیشنهاد می‌شود:

۱- فقیران برای این که بهتر بتوانند به هدف اصلی خود (که رفع فقر است) برسند از حقوق مشترک خود با اغنیا استفاده کنند و با تشکیل انجمن، اتحادیه و حزب، مطالبات خود را پیگیری کنند. اینان با تشکیل حزب «رفع فقر» می‌توانند در قدرت سهیم شوند و برای ریشه کنی فقر از جامعه اقدام کنند. اینان با داشتن یک یا چند تشکل می‌توانند به عنوان یک شخصیت حقوقی علیه عاملان انسانی فقر اقامه دعوی کنند. هم چنین، با توجه به این که اسلام، بنا بر دو روایت صحیح، اغنیا را از توهین به فقیران و تحقیر آنان به شدت برحذر داشته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸/۸؛ همان، ص ۳۵۳) و روایات دیگر نیز در این باره وارد

شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱/ ۹۷؛ کلینی، ۱۴۷۰ق، ج ۲/ ۲۶۲)، این‌ها می‌توانند اغنیایی را که گفتار و رفتارشان توهین به فقیران است به دادگاه بکشانند و خواستار اعاده حیثیت خود شوند. هیچ‌کس نمی‌تواند فقیران را، به علت فقرشان، از بهره بردن از این حقوق محروم کند.

۲- قوه‌ی مجریه برای اجرایی شدن بند دوازدهم اصل سوم قانون اساسی<sup>۲</sup> لایحه‌ای به مجلس بدهد. همان‌طور که برای کودکان و زنان (که بیش از دیگران در معرض آسیب قرار دارند) به‌طور ویژه قانون تصویب می‌شود و حمایت از آنان در دستور کار حکومت قرار می‌گیرد، «قانون حمایت از فقرا» نیز تصویب شود. این قانون می‌تواند به این امور توجه داشته باشد:

۱) کمیته‌ی امداد، سازمان بهزیستی، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و بنیاد پانزده خرداد با مرکزیت واحد اداره شود و علاوه بر تقویت آن‌ها، ارتباط نزدیک‌تری بین آن‌ها برقرار شود. کمک به این نهادها نباید مانع اعطای تسهیلات به تشکیلات خیریه مردمی شود.

۲) دولت موظف شود برای تشکیل انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و حزب، به فقرا تسهیلات بدهد.

۳) آمار واقعی تعداد فقرای ایران سالانه استخراج و منتشر شود.

۴) در صورت رشد تعداد فقرا، عوامل آن، توسط مجلس بررسی و منتشر شود.

۵) مراکز تأسیس شود که برای یافتن کار، به بیکاران کمک کند.

۶) برای اقامه دعوی علیه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی عامل افزایش فقر، تسهیلات فراهم شود.

۷) راه‌های رفع فقر و پیشگیری از افزایش آن، توسط مجلس، شناسایی و به مسئولان اجرایی و مردم اعلام شود.

---

۱. این روایت مرسل است، ولی مورد استناد بعضی از فقها (نظیر وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱/ ۱۰۱) قرار گرفته و موثوق به است.

۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.



باشد که جامعه‌ی اسلامی با عملی کردن این راهکارها (و راهکارهای دیگر) بتواند در این جهت، از شعار اسلامی بودن بگذرد و در عمل، اسلامی شود.

## فهرست منابع

### الف- کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابن ادريس، محمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حیون، نعمان، (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت.

ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الأعلام الإسلامي.

ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.

اردبیلی، احمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، القضاء والشهادات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب الزکاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

آشتیانی، محمد حسن، (۱۴۲۶ق)، کتاب الزکاة، قم: زهیر.

آمدی (تمیمی)، عبدالواحد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.

آمدی (تمیمی)، عبدالواحد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دارالکتاب الإسلامي.

آرام، احمد، (۱۳۸۰ش)، ترجمه الحیاة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

آشتیانی، محمد حسن، (۱۴۲۶ق)، کتاب الزکاة، قم: زهیر.

برقی، احمد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

تودارو، مایکل، (۱۳۷۷ش)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم: غلام علی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی

پژوهش در برنامه ریزی و توسعه؛ (به نقل از یوسفی، مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و

نسبی، نامه مفید، ش ۱۶، ص ۲۱۷).

حرآنی (ابن شعبه)، حسن، (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حکیمی، محمدرضا (و دیگران)، (۱۳۶۸ش)، الحیاة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حَلّی (علامه)، حسن، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

حَلّی (علامه)، حسن، (۱۴۱۳ق)، الرسالة السعدية، بيروت: دارالصفوة.

حَلّی (علامه)، حسن، (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع).

حَلّی (محقق)، جعفر، (۱۴۰۷ق)، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه‌ی سید الشهدا.

خمینی (موسوی)، سید روح الله، (۱۴۲۱ق)، كتاب البيع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی (موسوی)، سید روح الله، (۱۳۷۷ش)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی (موسوی)، سید روح الله، (۱۳۸۵ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخویی، قم: مؤسسه‌ی إحياء آثار الإمام الخویی.

دیلمی، حسن، (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: انتشارات رضی.

راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.

راوندی (قطب‌الدین)، سعید، (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه‌ی امام مهدی.

راوندی (قطب‌الدین)، سعید، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه‌ی امام مهدی.

رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۷ش)، دانشنامه امام علی (ع)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

زین العابدین (امام)، علی، (۱۳۷۶ش)، الصحیفة السجادية، قم: دفتر نشر الهادی.

سبزواری، سیدعبدالعالی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.

سبزواری، محمد، (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الأرشاد، قم: مؤسسه آل‌البيت.

سیدمرضی، محمد، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة (صیحی صالح)، قم: هجرت.

سیدمرتضی، علی، (۱۴۱۵ق)، الإنتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شاهروزی، سیدمحمد، (۱۴۲۵ق)، كتاب الخمس، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

شعیری، محمد، (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.

شوشتری، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللمعة، تهران: کتاب فروشی صدوق.

شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۲۶ق)، الفقه السلم و السلام، بيروت: دارالعلوم.

صادق (امام-ع)، جعفر، (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بيروت: أعلمی.

- صدوق، محمد، (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد، (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
- صدوق، محمد، (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد، (۱۴۱۳ ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه (الفقیه)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- عاملی (موسوی)، (۱۴۱۱ ق)، مدارک الأحکام، بیروت: مؤسسة آل البيت.
- عیاشی، محمد، (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
- فاضل هندی، محمد، (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فتال نیشابوری، محمد، (۱۳۷۵ ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.
- فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین (ع).
- قمی، علی، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲ ش)، شرح الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مظهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مفید، محمد، (۱۴۱۳ ق)، الأمالی، قم: کنگره‌ی شیخ مفید.
- مفید، محمد، (۱۴۱۳ ق)، المقنعة، قم: کنگره‌ی جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ ق)، کتاب الزکاة، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.

- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، *دراسات فی ولاية الفقيه*، قم: تفکر.
- مؤمن، محمد، (۱۴۲۵ق)، *الولاية الالهية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، (۱۴۲۳ق)، *فقه القضاء*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهرالکلام*، بیروت: دار احیاء التراث.
- نراقی، احمد، (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
- نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- ورّام، حسن، (۱۴۱۰ق)، *مجموعه ورّام*، قم: مکتبه فقیه.
- وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه‌ی امام باقر (ع).
- هانت، دایانا، (۱۳۷۶ش)، *نظریه های اقتصاد توسعه*، مترجم: غلام رضا آزاد، تهران: نشر نی. (به نقل از یوسفی، مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی، مجله‌ی نامه‌ی مفید، شماره‌ی ۱۶، ص ۲۱۶).
- هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس*، قم: الهادی.

## ب- مقاله‌ها

- مهریار، امیرهوشنگ، (تابستان ۱۳۷۳)، *فقر تعریف و اندازه گیری*، مجله برنامه و توسعه، شماره‌ی ۸ (به نقل از مجله‌ی نامه مفید، فصلنامه‌ی دانشگاه مفید، قم، شماره‌ی ۱۶، زمستان ۱۳۷۷).
- یوسفی، محمدرضا، (زمستان ۱۳۷۷)، *مقایسه‌ی مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی*، مجله‌ی نامه‌ی مفید، قم، شماره‌ی ۱۶.